

کتابی در اعتقادات از زمان سعدی

در هندوستان نسخه‌ای از کتابی در اعتقادات بزبان فارسی بسیار فصیح که مؤلف آن معاصر سعدی واز علمای معروف شافعی آن عصر بوده است خریدم وبا خود بطهران آوردم . در آغاز این نسخه نام مؤلف بسیاق آن روز چنین نوشته شده است : « قال مولانا الصدر الاعظم الامام المعظم كهف الاكابر والامم منبع الجود والكرم العالم الكبير البارع المجتهد النحرير علم الهدی علامة الوری قطب الاولیا وارث الانبیا صدر الشریعة (۱) محیی السنة قامع البدعة ملك الکلام فخر الانام سلطان العلماء والفسرین ملك المشایخ والمحدثین شهاب الحق والدين شيخ الاسلام والمسلمین متین المعانی نعمان الثانی برهان الحقائق حساب (۲) الدقائق ابو عبدالله فضل الله بن الامام السعيد المرحوم المغفور تاج الدين ابو سعید بن الحسين بن يوسف التوراپشتي شيد (۳) الله اركان الشریعة بطلودرجه وبقائه وفوض خيام اهل البدعة بسموهمنه واينه بفرانه واسكنه بجبوحه جفانه . » ییاداست که این شرح را کاتب نسخه (شاید نسخه اول) پس از مرگ مؤلف نوشته است .

آغاز کتاب که ییاداست از قلم مؤلف بیرون آمده چنینست : « اللهم انانحمدك حمدایلیق بكبریاتك و نصلى على محمد صفوة اصفائك و خاتم انبیائك و على آله و صحبه اجمعین . حمد و تناصر خداوندی را که مبارزان میدان فصاحت را در وصف او مجال عبارت تنگ و سابقان عرصه معرفت را در تعریف او پای اشارت لنگ . . . »

پس از مقدمه‌ای در تقسیم کتاب بر سه باب در سبب تألیف آن چنین نوشته است : « از روی رای و رویه و تدبیر چنان خواست که این کتاب را از طرف سلطنت مستندی باشد و باسم صاحب دولتی معنون گردد ، تا واقع آن در دلهای عوام که بوازع سلطانی مفتقراند افزون تر باشد و نظر آن در دیدهایی که نفاذی ندارد بحکم تقلید بزرگ تر . ازین وجه آنرا بدگر بنده بر گزیده خدای ییادشاهی ، بقیه صالحه ملوک و سلاطین اسلام ، یادشاه نیازمند دین پرور رحیم دل و درویش نواز ، سلمر سلطان اتابك ابوبكر بن سعد زنگی ، که همواره در منظر و کنف خدای باد ، معنون گردانید و بدهای دولتش معطر و هیچ حق گزاری در جنب رعایت احسان وی تمام تر از این خدمت ندانست ، چه در آن دیار بعد از صلاح مملکت تمهید عقیدت طریق وی بوده ، الحمدلله بر همگنان ظاهرست که این یادشاه که دولتش باقی باد ، هرگز نام هیچ زندیق نتواند شنید و روی هیچ صاحب بدعت نتواند دید و طریقه این خاندان ، که یاینده وییوسته باد ، همواره بر همین بوده است . امید هست که چنانچه حق تعالی بکفایت و رعایت وی دماه و فروج مسلمانان را از شر دشمن نگاه داشته است دل و دین متعلمان ساده دل را بحمايت و سیاست وی از شر بد اعتقادان نگاه دارد و این رابطه را بدگر فرزند وی شاهزاده ملوک اسلام ولی العهد سلاطین عالم صاحب دولت صاحب نظر خجسته سایه مبارك طلعت ابوشجاع سعد ، که در کنف خدای باد ، متین و مستحکم گردانده و حقیقت آنست که معظم

(۱) در اصل ، الشریعت (۲) در اصل ، تحساب و کلمه دیگری نیافتم که بجز حساب صیغه مبالغه

شبهت خطی با آن داشته باشد (۳) در اصل ، سد

نظر در ترتیب این کتاب خود بر خدمت وی بود، اگر چه وظیفه خدمت این درویش در خاندان آل سلفره که ماواگاه دین و دولت باد، دعایی بود. خواست تا نیز از بضاعت مختصر خود در علم عقیده تحفه‌ای که شایسته جناب اعلی بود وفایده آن برصفحات این دولت ظاهر ساخته کند، تا وی بدان منتفع شود و از انتفاع دیگران بدان ایام دولت وی را نصیبی باشد و هر چند از طریق دانش در این عهد دولت چون اوبسی بودند، اما چون وی در طلب صلاح دین و دولت این خاندان افزون تر از همه بود در این خدمت مسارعت نمود و کار از همت و نیت میروید، نه از بسیاری بضاعت و این «تحفه مظفری» را نام «المعتد فی المعتد» کرده شد. . . . امید که یمین دولت وی و صدق نیت این درویش برضای خدای تعالی مقرون گردد و برایام دولت وی خجسته و میمون و انتفاع اهل آن ممالک، بلکه عموم ممالک فارسی زبانان، بدان موفور و مکمل و برکات آن بایام همایون عاید.»

این کتاب شامل سه بابست و هر باب آن ده فصل دارد. در خاتمه کتاب قسمت جالبی هست که روش انشای فصیح مؤلف را خوب می‌رساند و بدین گونه است: «ای گشاینده در توفیق و ای نماینده ره تحقیق و ای عقلمند بشناخت تو گرانمایه و ای جانها بسر تو روشن و ای دلها بیاد تو آبادان و ای تنها بخدیمت تو بستندیده و ای دیدها بتقلیب در آثار صنع تو بینا، و ای گوشها بتدبیر آیات ینات تو شنوا، عقلمند را از کدورت هوی صافی کن، جانها را از علاقه این جهان یکتا گردان، دلها را از زرق عادات آزاد و تنها را از قید شهوتها و ارهان، دیدها از حجاب خود بینی مخلص، سمعها از غوغای غفلت مصفا. یارب، بنظر رحمت آفت رسیدگان آخر زمان را دریاب و بسابقه عنایات کار ایشان بساز. احوال معاد از کید دشمن نهانی برایشان دشوار مکن و احوال معاش از مکیده دشمنان دینی برایشان مگردان. یارب، این بنده بر گزیده خود بیادشاهی، ابوبکر بن سعد زنگی راه، که بفضل تو امیدوار است و مدت حیات او مددیست مسلمانی را و وجود او استظهاریست مسلمانان را، از نظر خود فرو مگذار و فرزند وی را بپنجهای امیدواران و نیک خواهان این دودمان برسان و این کتاب بر مسلمانان مبارک گردان. سعی این درویش بی سر و سامان بقبول مقرون کن و این علم که بر بندگان نشر کرده در آخرت دستگیر وی گردان. وی را برین اعتقاد زنده دار و برین ازدنیا بیرون بر و برین از گور حشر گردان و در محشر از سایه لوای خواجه اصفیا و خاتم انبیای مقدم محل کرامت و صاحب حوض و شفاعت، سباق عنایات عبودیت، میزبان حضرت ربوبیت، محمد مصطفی، صلی الله علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات و علی آله، دور مگردان. انک انت الرحیم المنان والحمد رب العالمین و الصلوة علی نبیه و آله اجمعین الطیبین الطاهرین.»

معین الدین ابوالقاسم جنید شیرازی در شد الازار (۱) جایی که مشایخ و استادان صدرالدین ابوالمعالی مظفر بن محمد مظفر بن روزبهان بن طاهر عمری عدوی در گذشته در رمضان ۶۸۸ را نام میبرد از مؤلف این کتاب «شیخ شهاب الدین فضل الله التوربشتی» نیز نام برده است. و جای دیگر (۲) جزو مشایخ امیر اصیل الدین عبدالله بن علی بن ابوالمحاسن بن سعد بن مهدی علوی محمدی متوفی در ۶۸۵ نیز ذکر می‌آورد کرده است.

مرحوم قزوینی در حواشی که بر مورد نخست نوشته چنین آورده است:

«یعنی شیخ شهاب الدین فضل الله توربشتی یا توران بشتی از فقهای شافعی و محدثین معروف قرن هفتم، وی بتصریح مجمل فصیحی خوانی ابتدا ساکن شیراز بوده است و سپس در عهد سلطنت قتلغ

ترکان خاتون (۶۰۰-۶۸۱) از ملوک قراختایان کرمان با استدعای ملکه مزبور بکرمان آمد و در آنجا سکنی گزید و در همان شهر در سنه ۶۶۱ ششصد و شصت و یک وفات یافت، و تا اواخر قرن هشتم نام بعضی از اولاد و احفاد صاحب ترجمه که غالباً از علما و فضلا بوده اند احبانا در ضمن وقایع تاریخی کرمان و فارس دیده میشود، شرح احوال صاحب ترجمه را جز در طبقات سبکی و از روی آن در مفتاح السعاده طاش کبری زاده، در جای دیگر نیافتیم، ولی ما یاره ای اطلاعات متفرقه راجع باو و اولاد او در بعضی از کتب تواریخ مختلفه بدست آورده ایم که بواسطه ضیق مقام درج آنها در این جا میسر نگردید لهذا تمام آنها را ان شاء الله در حواشی آخر کتاب درج خواهیم نمود (۱) و کلمه توریشتی در نسبت صاحب ترجمه بهمین املا که ما در متن چاپ کرده ایم مطابق نسخه ق است (یعنی بتامثنا فوقانیه و او و راه مهمله و سپس باء موحده و شین معجمه و تاء مثناة و در آخر یاء نسبت)، م: التوریشتی (بافتحة روی راه و یاء فارسی بجای موحده)، ب: التوریشتی، شیرازنامه ۵۸، توره بشتی، تاریخ آل مظفر از محمود گیتی مطبوع در آخر گزیده (۲)، توریشتی، در سطر العلی (۳) و مجمل فصیحی خوانی که بسیار مکرر نام صاحب ترجمه در این دو آمده همه جا در هر دو کتاب مزبور مطردا بدون استننا این کلمه گاه بیاه موحده و گاه بیاه فارسی، بافحص شدید در کتب مسالك و ممالک و کتب جغرافیای جدید ذکری ازین قریه یا قصبه توریشت یا توران پشت نیافتیم، ولی بقرینه تصریح سبکی ۶۱۵ و توضیح خوانی در حوادث سنه ۶۵۶ که صاحب ترجمه اهل شیراز یا ساکن شیراز بوده و سپس از آنجا به کرمان آمده و در آن جا اقامت گزیده ظاهراً چنان استنباط می شود که مسقط الراس او توریشت یا توران پشت مزبور بایستی یا در فارس یا در یکی از نواحی مجاوره آن ولایت واقع باشد، و در حقیقت بر حسب تحقیقی که بخواهش نگارنده برادر من احمد عبدالوهابی مقیم کرمان و ناظر مالی لشکر هفت آن ناحیه از اهالی مطلع آن نواحی بعمل آورده هنوز قریه ای باسم توران پشت (یا بتلفظ اهالی محل: تورون پشت) در ۲۵ کیلومتری جنوب غربی یزد واقعست و اهالی آنجا قریب سیصد الی چهارصد نفر می باشند و اغلب سنگ تراش اند، پس از تعیین موضع این قریه رجوع کردم بنقشه بسیار متنقن و دقیقی که اشتال (A. F. STAHL) آلمانی رئیس پست خانه ایران در سنه ۱۸۹۶ میلادی رسم نموده و در شهر گوتا (آلمان) بطبع رسانیده و دیدم که نام این قریه باملای تورون پشت (TURUNPUSCHT) (یعنی بتطابق تلفظ محلی) صریحاً و اضحاً در آن نقشه در همان موقعیتی که در فوق شرح دادیم مرقومست.

در باره این ده توران پشت در فرهنگ جغرافیایی ایران (۴) چنین آمده است:

«توران پشت (TURAN - POCHT) ده از دهستان پشت کوه بخش نیر شهرستان یزد -

۳۰ کیلومتری شمال باختر نیر ۱۴/۵ کیلومتری راه نیر با رقوم. کوهستانی - سردسیر - مالاریایی -

سکنه ۱۱۵۶ شیعہ - فارسی - آب از قنات - محصول غلات توت بادام تریاک چنددر بقدر تنذیه اهالی -

شغل زراعت صنایع دستی محلی کرباس بافی و سنگ تراشی - راه ماشین رو - معدن سنگ مرمر

و دبستان دارد .»

چنانکه مرحوم قزوینی اشاره کرده است تاج الدین ابونصر عبدالوهاب بن تقی الدین سبکی

(۱) این حواشی چاپ نشده است. (۲) ص ۶۸۶ تاریخ گزیده چاپ اوقاف گیب و «تاریخ آل مظفر

تألیف محمود کتبی باهتمام و تحشیه عبدالعزیز نوبی - طهران ۱۳۳۵، ص ۶۶ (۳) سطر العلی

للحضرة العلیا تألیف ناصر الدین منشی کرمانی - طهران ۱۳۲۸، ص ۶۶، ۶۵، ۶۴ (۴) ج ۱۰، ص ۵۲

در طبقات الشافیه الکبری (۱) درباره وی نوشته است ، « فضل الله التوربشتی و توربشت بضم تاي مشتا در بالا بمداز آن و اوساکن و سپس راه مکسور و پس از آن بای يك قطعه دار مکسور و سپس شین معجم ساکن و پس از آن تا که دو نقطه در بالا دارد مرد محدث فقیه از مردم شیراز بر مصایح الیفوی شرح نیکویی نوشته و صحیح بخاری را از عبدالوهاب بن صالح بن محمد بن المنعم امام جامع عتیق از حافظ ابو جعفر محمد بن علی روایت کرده است . ابوالخیر محمد بن موسی الصفار ما را خبر داد که ابوالهیثم کشمیهنی ما را خبر داد که فربری ما را خبر داد و بگمانم که این شیخ در حدود ۶۶۰ در گذشته است و واقعه تئار سبب شده است که از حال وی آگاه نشوند » پس از آن شرحی از آخر کتاب شرح المصایح او نقل کرده است .

از کتاب « المعتمد فی المعتقد » او نسخه دیگری در Punjab Public Library کتابخانه عمومی پنجاب در شهر لاهور هست که نام آنرا در آن نسخه بجای تحفه مظفری « تحفه سلغری » نوشته اند و این نیز درستست زیرا که اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی يك لقب اسلامی « مظفر الدین » و يك لقب ترکی « سلغر سلطان » داشته است .

در نسخه ای که من دارم رقم کرده است ، « تمت (۱) الکتاب هدايت مآب بعون ملك الوهاب المسمى بتوربشتی به بست (۱) و سیوم جمادی الثانیه سنه ۱۲۶۷ هجری در باغ شرف الامرا واقع ویلچیری از دست عاصی پر معاصی محمد بهاء الدین جهرومی (۱) برای خواندن برخوردار سعادت آثار قادر حسن خان طول عمره و قدره باتمام رسید . » نسخه کتابخانه لاهور تاریخ ۲۴ ربیع الاول ۱۲۷۳ را دارد و ۱۶ سال پس از نسخه من نوشته است . این کتاب بزبان اردو نیز ترجمه و باین عنوان چاپ شده است : « المعتمد فی المعتقد المسمى بالصراط السوی ترجمه عقاید توربشتی - مصنفه جناب علامه شهاب الدین توربشتی رحمه الله علیه سنه ۶۳۰ هجری ترجمه مرتبه . . . مولینا مولوی اختر محمدخان رامپوری حنفی قادری نقشبندی مجددی . . . » این چاپ را در لاهور بی تاریخ منتشر کرده اند .

بدین گونه شهاب الدین ابو عبدالله فضل الله بن تاج الدین ابو سعید بن حسین بن یوسف توران پستی که شرحی بر مصایح یغوی نوشته است و از مردم توران پشت قزیه ای از توابع یزد و ساکن شیراز بوده و در پایان زندگی بکرمان رفته و باز ماندگان وی نیز تاملتها در آن شهر میزیسته اند و در ۶۶۱ در کرمان در گذشته است این کتاب « المعتمد فی المعتقد » را در عقاید شافیه بنام اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی ممدوح معروف سعدی (۶۲۸ - ۶۵۸) و یسرش سعد هنگامی که ولیعهد پدر بوده است تألیف کرده و بهمین مناسبت خود نام دیگر آنرا « تحفه مظفری » گذاشته و در بعضی از نسخ نام دیگر آنرا « تحفه سلغری » نوشته اند . این که مترجم اردو تاریخ تألیف آنرا ۶۳۰ نوشته است درست نیست زیرا که در زمان تألیف آن ابوبکر بن سعد زنده و یسرش سعد ولیعهد بوده است و ناچار پیش از ۶۵۸ از تألیف آن فارغ شده است .

شهاب الدین توران پستی شاعر زبان فارسی نیز بوده است و تنها اثری که از شعر او مانده در کتاب مونس الاحرار فی دقایق الاشعار تألیف محمد بن بدر جاجر میست که نسخه اصل آن در رمضان ۷۴۱ بیان رسیده و در این کتاب قطعه ای از او هست که از رضی الدین امامی هروی سؤالی کرده و یکی از شاگردان امامی بآن پاسخ داده است . سؤال وی بدین گونه است ،

صاحب قران عالم معنی رضی دین
 پیشینگان اهل معانی و لفظ را
 فیض بنان تو ، که ینابیع حکمتست
 دارد رهی توقع توضیح نکته‌ای
 ابتکار برمنصه فکری که جلوه داد
 منظور ملک نظم ظهیر سواد نطق
 ایجاز و اختصار از آن رفت در سخن

در نسخه خطی که از مونس الاحرار دارم نام وی « شهاب الدین نوربشتی » نوشته شده و این قطعه سؤال و جواب در سفینه‌ای که در ۸۱۲ و ۸۱۴ نوشته شده و در موزه بریتانیا در لندن هست نیز بهمین گونه آمده است . پیداست که از امامی شاعر معروف در گذشته در ۱۷ محرم ۶۸۶ یرسیده است که ظهیرالدین فاریابی برترست یا کمال الدین اسمعیل و یکی از شاگردان امامی که معلوم نیست کیست در پاسخ او گفته است :

ای ذروه سپهر فضایل که کرده‌ای
 او تار کست و منزوی و تا بشر ازو
 معذور دار خاطر او را و بنده را
 کیفیت و طریقت هر یک بیان کند
 ز ابداع و خرده کاری و ابهام و طرد و عکس
 سحر حدایق ارچه نمودست ، می‌زنند
 و آییست در جهان سخن گفته ظهیر
 در وصل فضل او فضلا را محل قیل
 دارم امید عفو ، که از کسودگی مرا
 این کتاب « المعتمد فی المعتقد » یا « تحفه مظفری » و یا « تحفه سلغری » یکی از بهترین و سودمندترین کتابهای یرمغز و فصیح و روان زبان فارسی در قرن هفتم و عصر سعدیست و بدان می‌ارزد که کسی همت در انتشار آن بگمارد .

طهران ۲۲ فروردین ماه ۱۳۳۸

سعید نفیسی

